

دبیرستان آینده

مدرسه به مثابه میدان معنا

● دکتر نعمت‌الله فاضلی
عضوهیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

اشاره

در دو شماره پیش به مفهوم مدرسه در چهار برداشت و نیز خانواده محور و رسانه‌ای شدن مدرسه پرداختیم و اکنون ادامه مطلب.

از ابتدای پیدایش نظام آموزش جدید در ایران تا مدت‌های طولانی، مهم‌ترین کارکرد دبیرستان «تولید منزلت اجتماعی» از راه «تولید انبوه مدرک» معتبر برای نظام اداری کشور بوده است. نظام آموزش جدید ایران، ابتدا با ارائه مدرک دیپلم به تولید هویت اجتماعی طبقه متوسط شهری برای دارندگان آن می پرداخت و افراد دیپلمه می‌توانستند با مدرک خود نه در بازار کسب و کار تولیدی و خدماتی، بلکه در نظام اداری کشور جایی مناسب با حقوقی قابل قبول برای خود پیدا کنند. هزینه و حقوق افراد دیپلمه و کارمند دولت نیز، از فروش نفت و منابع معدنی دیگر تأمین می‌شد؛ بدون آن که کارمندان در تولید کالاها و خدمات مولد ثروت واقعی، نقش جدی و تأثیرگذاری داشته باشند.

وضعیت اکنون کاملاً دگرگون شده است. در دو دهه گذشته، از یک سو به دلیل اشباع نظام اداری از کارمندان و نیروی کار، و از سوی دیگر به دلیل توسعه نظام آموزش عالی، تولید انبوه مدرک تحصیلی عالی، مدرک تحصیلی عمومی یا دیپلم را بی اعتبار کرده است. مدرک دیپلم تنها زمانی ارزشمند بود که مدرک تحصیلی کم‌یاب بود و نظام اداری هم اشباع نشده بود. امروزه مدرک دیپلم صرفاً در حد یک برگه ضروری برای شرکت در کنکور و شرط لازم برای ورود به دانشگاه ارزش دارد و نه هیچ چیز دیگر.

فهم دبیرستان فردا، مشکل‌تر از فهم دبستان فرداست. زیرا در فهم دبستان ما با تحلیل بحران تمدن آموزی و مدنیت و تحول خانواده و رسانه‌ها، توانستیم مرکز ثقل تحول آینده دبستان را توضیح دهیم. اما برای تحلیل آینده دبیرستان، باید علاوه بر تحلیل وضعیت خانواده و رسانه‌ها، تحولات آینده اقتصاد ایران را نیز بشناسیم. زیرا جوانان در دبیرستان به «جامعه‌پذیری اقتصادی» می‌پردازند. جامعه‌پذیری اقتصادی، فرایندی است که طی آن، دانش‌آموزان ارزش‌ها، باورها و آمادگی‌های اولیه برای ورود به بازار کار و تولید را به دست می‌آورند. امروزه دوره دبیرستان فاقد کارایی تمدن‌آموزی است و در عین حال، جامعه‌پذیری اقتصادی نیز انجام نمی‌شود. یعنی جوان دیپلمه نمی‌تواند با مدرک تحصیلی‌اش هیچ حرفه‌ای در بازار دست و پا کند. این که چرا چنین وضعیتی پیش آمده است، پرسش ما در این جا نیست. ولی شاید بتوان آن را در یک عامل اصلی خلاصه کرد: اقتصاد نفتی و تک محصولی ایران، مانع از پیوند نظام آموزشی ما در تمام سطوح عمومی و عالی با بازار شده است.

محیط یادگیری	روش یادگیری	ویژگی‌ها
مدرسه مؤسسات آموزشی رسانه‌های دولتی	- معلم - شاگردی - حضور فیزیکی در کلاس درس استاد، شاگردی	- زیر نظر مؤسسات و مراکز آموزشی رسمی - تولید انبوه مدرک - عدم پیوند آن با بازار - آموزش غیر کارآمد
شبکه‌های اجتماعی مجازی، اینترنت عرصه زندگی، روزمره بازار	آموزش رسانه‌ای بازاندیشی در تجربه‌های زندگی مصرف انبوه مهاجرت - تجارب بین فرهنگی	- افراد حق انتخاب دارند - خودشان سراغ موضوعات مورد نیازشان می‌روند

آموزش مرئی

آموزش نامرئی

می‌شود و به جایش سرمایه فکری می‌آید؛ دیگر این که در آینده اقتصاد دانش محور می‌شود. از این رو کلیت امر آموزش روز به روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

توسعه آموزش نامرئی

یکی از تحولات آینده، توسعه بیشتر «آموزش نامرئی» و غلبه آن بر نظام آموزش مرئی است. از گذشته دور تاکنون، نیازهای آموزشی بازار کار و جامعه را، نظام آموزش عمومی و عالی تأمین نمی کرده، بلکه این نیازها از طریق نوعی «آموزشی نامرئی» تأمین می شده است؛ اما کمتر به این واقعیت توجه داشته ایم. مدرسه در آینده، به شدت تحت تأثیر نظام آموزش نامرئی قرار خواهد گرفت. یعنی دبیرستان آینده ضمن این که با چالش «مدارس پنهان» رو به روست، با چالش گسترش آموزش نامرئی هم رو به رو خواهد بود. آموزش نامرئی عرصه مقاومتها، فردیتها و مشارکتهای واقعی دانش آموزان و عاملان مدرسه در نظام مدرسه است. نظام آموزش نامرئی بر آموزش مرئی غلبه پیدا می کند. اکنون هم این اتفاق افتاده است و در واقع در آینده بیشتر می شود. در نظام آموزش نامرئی، برای افراد حق انتخاب وجود دارد. افراد خودشان موضوعات و نیازهای آموزشی شان را انتخاب

اکنون پرسش این است که تا کی می توان به روند کنونی ادامه داد؟ مسلماً فقط تا زمانی که پول نفت هست. اما زمانی که اقتصاد ما وابسته به نفت نباشد و به «عملکرد تولیدی شهروندان» نیازمند شود، مجبوریم به عاملیت و خلاقیت جوانانی که به دبیرستان می آیند توجه جدی کنیم. در یک یا دو دهه آینده ما نفتی برای صادرات نخواهیم

داشت و فقط می‌توانیم نفت داخلی خودمان را تولید کنیم. در آن صورت ما با نظام اقتصادی جدیدی مواجه می‌شویم؛ نظامی متفاوت از آن چه در صد سال گذشته داشتیم. در این نظام جدید اقتصادی، مهم‌ترین منبع ثروت آفرین، تولیدات مادی و معنوی مردم است. از این رو، در آینده به جای نفت «سرمایه فکری» اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد.

در نظام آموزش نامرئی،
برای افراد حق انتخاب
وجود دارد. افراد
خودشان موضوعات و
نیازهای آموزشی شان
را انتخاب و روی آنها
سرمایه گذاری می کنند

سرمایه فکری، مجموعه قابلیتها، مهارتها، ارزشهای اخلاقی، حالات، روحیات و تواناییهایی افراد هر ملت یا سازمان است. هم چنین، باید در نظر بگیریم که اقتصاد جهان، اقتصاد «دانش محور» شده است. اقتصاد ایران نیز لاجرم تحت تأثیر اقتصاد جهانی به سوی اقتصاد دانش محور در حال تحول است. یعنی دو اتفاق می افتد: یکی اهمیت سرمایه‌های پولی و مادی کم

و روی آنها سرمایه‌گذاری می‌کنند: با اشتیاق و داشتن نیازهای خاص خودشان به سراغ موضوعات آموزشی می‌روند و به آن شکل و توسعه می‌دهند. مفهوم آموزش نامرئی را در برابر آموزش مرئی به کار می‌برم. نظام آموزش مرئی مجموعه‌ای از مؤسسات و مراکز آموزشی و پژوهشی است که کار تولید، توزیع و مصرف فرهنگ، دانشها، مهارتها و باورها را به عهده دارند. اکثر رسانه‌های رسمی و مؤسسات دیگری که عمومی یا دولتی هستند، در این نظام آموزشی جای می‌گیرند. اما نظام آموزش نامرئی چیزی مانند مفهوم «برنامه‌ی درسی پنهان» است؛

یعنی آن‌جایی که فرایندهای یادگیری - یاددهی به طور واقعی اتفاق می‌افتد، بدون این که صورت رسمی و تعریف شده‌ای از آموزش به آن موقعیتها یا فضاها اطلاق شده باشد؛ یعنی نوعی تجربه‌ی آموزشی بدون داشتن نام آموزش. نظام آموزش نامرئی مبتنی بر نظام یادگیری - یاددهی است که در مدرسه و دانشگاه، یعنی نهادهای رسمی و آشکار آموزشی، صورت نمی‌گیرد، بلکه از روشها و راههایی مانند روش استاد-شاگردی سنتی، خودآموزی، آموزش رسانه‌ای، آموزش مجازی، و آموزشهای آموزشگاهی، یا از طریق باز اندیشی در تجربه‌های زندگی روزمره انجام می‌شود.

درک عملکرد آموزش نامرئی برای هر شهروند ایرانی که در دانشگاه به تحصیل پرداخته و مدتی در کار و شغلی فعالیت داشته است. دشوار نیست. زیرا همه‌ی ما می‌دانیم،

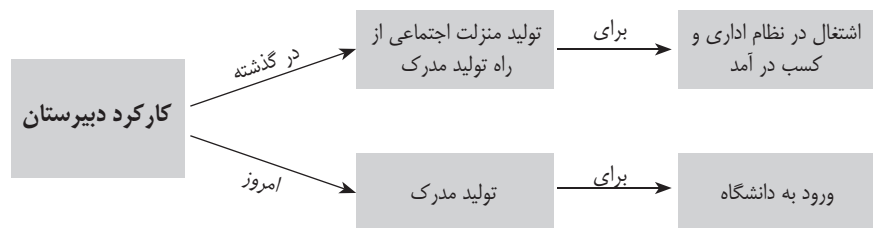
مهارتها و قابلیت‌هایی که در عمل ما هنگام ایفای وظایف شغلی مان به آنها نیاز داریم، از دروس مدرسه‌ای و دانشگاهی حاصل نمی‌شوند. بلکه ما آنها را یا در حین کار و از تجربه‌ی مجربان و همکاران خود به نحو تدریجی و تجربی و از راه آزمون و خطا می‌آموزیم یا آن که از طریق آموزشهای کوتاه مدت آموزشگاهی و حرفه‌ای، و یا از راه باز اندیشی در تجربه‌های زیسته‌ی زندگی روزمره. به دست می‌آوریم. بسیاری افراد زبان انگلیسی می‌دانند، بدون این که در مدرسه انگلیسی یاد گرفته باشند. بسیاری از رسانه‌ها

نیز انگلیسی می‌آموزند. زیرا از طریق ماهواره‌ها، اینترنت و رسانه‌های دیگر، فیلم‌ها، موسیقی‌ها و محصولات فرهنگی انگلیسی به طور گسترده‌ای در جامعه تولید و توزیع می‌شوند و از این طریق، آموزش زبان انگلیسی به اجرا در می‌آید.

هم‌چنین، بسیاری از مفاهیم اجتماعی و به طور کلی آگاهی‌ها و دانش اجتماعی که در گذشته از طریق دروس تعلیمات اجتماعی، تعلیمات مدنی و دروس اجتماعی دیگر آموزش داده می‌شدند، امروزه از طریق روزنامه‌ها، وب سایتها، وبلاگها، و گفت و گوهای سیاسی در شبکه‌های اجتماعی مجازی آموزش

داده می‌شوند. «مهاجرت انبوه» یکی از عرصه‌های عمده‌ی آموزش نامرئی پست مدرن است. سفر و مهاجرت همواره در تاریخ وجود داشته، اما «مهاجرت انبوه» پدیده‌ی

**از گذشته دور تاکنون،
نیازهای آموزشی بازار
کار و جامعه را، نظام
آموزش عمومی و
عالی تأمین نمی‌کرده،
بلکه این نیازها از
طریق نوعی «آموزشی
نامرئی» تأمین می‌شده
است؛ اما کمتر به این
واقعیت توجه داشته
ایم. مدرسه در آینده، به
شدت تحت تأثیر نظام
آموزش نامرئی قرار
خواهد گرفت**



تازه‌ای است. جابه‌جاییهای جمعیت در سطح ملی، محلی یا بین‌المللی به طور گسترده‌ای اتفاق می‌افتد. مهاجرت از روستا به شهر، از شهرستان به پایتخت و مهاجرت‌های بین‌المللی، بخشی از تجربه‌ی عمومی توده‌های مردم شده است. در این مهاجرت‌ها و سفرها، توده‌های مردم تجارب بین فرهنگی بدست می‌آورند، و توان تفکر تطبیقی‌شان ارتقاء می‌یابد و راه‌های تازه‌ی اندیشه و زندگی را می‌آموزند. در این مهاجرت‌ها، مردم راه‌های زندگی، کسب و کار و حتی کسب هویت‌های تازه را می‌آموزند؛ چیزهایی که مدرسه و دانشگاه قادر به تولید آنها نیست.

«مصرف انبوه» نیز یکی دیگر از راه‌های آموزش نامرئی توده‌های مردم است. کالاها و فناوریها، به مدرسه‌های جدیدی برای فراگیری علوم و فنون، و راه‌های اندیشه و احساس، و کسب هویت‌های تازه تبدیل شده‌اند. ورود کالاها و فناوریهای جدید که هر کدام از آنها آموزه‌ها، باورها و ارزش‌های اطلاعاتی تازه‌ای را وارد جامعه می‌کنند، مناسبات جدیدی را شکل می‌دهند. زیباشناسی و هنر

نیز یکی دیگر از راه‌های آموزش نامرئی انسان پسامدرن امروزی است. فیلم‌های سینمایی، تئاترها، جشنواره‌ها، مسابقات ورزشی، فشن یا مُد، حوزه‌ی لباس یا آرایش و به طور کلی، «عرصه‌ی زندگی روزمره» که مرزش با زیبایی‌شناسی از بین رفته است، به فضایی برای پرورش احساسات زیبایی‌شناختی و فراگیری دانش‌ها و مهارت‌های واقعی برای زیستن در دنیای امروزی تبدیل شده‌اند: مهارت‌هایی که مدارس و دانشگاه‌ها توان آموختن آنها را ندارند.

ادبیات و هنرها دیگر فقط در درس انشا یا کلاس نقاشی یا امثال اینها مطرح نمی‌شوند. کودکان در گالریها و فروشگاه‌های آثار هنری، در تجربه‌های

سمعی و بصری که از تلویزیون، یا رادیو یا سینما به دست می‌آورند، در معرض نمادهای زیبایی‌شناسانه قرار می‌گیرند. در نتیجه یاددهی و یادگیری امر زیباشناسانه، ضمن این که عمومی و گسترده شده، به طور کلی از عرصه آموزش مرئی ما خارج شده است. یکی از عرصه‌های دیگر آموزش نامرئی «بازار» است. بازار هیچ‌گاه به گستردگی امروز نبوده است؛ یعنی عرصه‌ی مبادله و داد و ستد کالا و خدمات و تجارت هیچ‌گاه به گستردگی و پیچیدگی امروز نبود. خود این عرصه، مجموعه‌ی وسیعی از مهارت‌های شغلی، فنی و حرفه‌ای را تولید و باز تولید می‌کند، بدون این که لزوماً افراد از دانشگاه یا از مدرسه این مهارت‌ها را به دست آورده باشند. حتی وقتی از کسانی که در دانشگاه مثلاً رشته مدیریت یا حسابداری خوانده‌اند می‌پرسیم حسابداری را از کجا یاد گرفته‌اید، می‌گویند: «پس از این که در شرکتی کار کردم، یاد گرفتم»، یعنی آن نظام استاد شاگردی پیشین، امروزه در قالب حرفه‌ها و مشاغلی که ساز و کارهای خیلی پیچیده‌ای برای آموزش مهارت‌ها و نیازهای خودشان دارند، بازتولید می‌شود. به همین دلیل، من تصور می‌کنم ما یک نظام آموزش نامرئی داریم که عنوان آموزش روی آن نیست و رسمیت ندارد. غیررسمی هم نیست، ولی به طور گسترده‌ای آموزش می‌دهد و از قضا آموزش‌هایش عملاً مؤثر و کارآمدند.

هم چنین، برنامه‌درسی پنهان نسبت به برنامه‌درسی رسمی، در مدرسه آینده، چه در سطح دبستان چه در سطح دبیرستان - ولی به خصوص دبیرستان - روز به روز قدرت و غلبه بیشتری پیدا می‌کند. چرا که برنامه‌درسی پنهان برنامه‌ای است که با مشارکت دانش‌آموزان و عوامل انسانی در مدرسه ساخته می‌شود و قدرت تفسیرگری، عاملیت و خلاقیت افراد در آن خیلی بالاست. از این رو، روز به روز توسعه برنامه‌درسی پنهان و غلبه آن بر برنامه‌درسی رسمی بیشتر خواهد شد و برنامه‌درسی پنهان به عرصه مقاومت نشانه‌شناختی در برنامه‌درسی رسمی تبدیل می‌شود.

بسیاری از مفاهیم اجتماعی و به طور کلی آگاهی‌ها و دانش اجتماعی که در گذشته از طریق دروس تعلیمات اجتماعی، تعلیمات مدنی و دروس اجتماعی دیگر آموزش داده می‌شدند، امروزه از طریق روزنامه‌ها، وبسایت‌ها، وبلاگ‌ها، و گفت و گوهای سیاسی در شبکه‌های اجتماعی مجازی آموزش داده می‌شوند